

درباره تحریم

سوسیال دمکراتهای جناح چپ باید مسئله تحریم دومای دولتی را مورد تجدیدنظر قرار دهند. باید بخاطر داشت که ما همیشه این مسئله را بطور مشخص و در رابطه با وضع معین سیاسی طرح کرده‌ایم. مثلاً پرولتاری (چاپ ژنو) [۱] نوشت که اگر دومای بولیگین [۲] می توانست به وجود آید، «حتی رد استفاده از این دوما هم خنده آور می بود»^۱. و همچنین در خصوص دومای ویتسه [۳] در جزوه «سوسیال دمکراسی و دومای دولتی» (نوشته شده توسط ن. لنین و ف. دان)، ن. لنین می نویسد: «ما حتماً باید مسئله تاکتیکها را با دقت مورد تجدیدنظر قرار دهیم...» از زمان دومای بولیگین «وضع تغییر کرده است» (رجوع شود به صفحه ۲ رساله نامبرده)^۲.

فرق اساسی بین سوسیال دمکراسی انقلابی و اپورتونیستی در مورد مسئله تحریم به قرار زیر است: اپورتونیستها در هر شرایطی به استعمال یک روش قالبی که از دوران خاصی در تاریخ سوسیالیسم آلمان اقتباس شده است اکتفا می نمایند. آنها می گویند ما باید از نهادهای نمایندگی استفاده نماییم؛ دوما یک نهاد نمایندگی است؛ پس تحریم آنارشیسم است و ما باید به دوما برویم. تمام استدلالهای منشویکهای ما و بخصوص پلخانف در مورد این مبحث می توانند در این قیاس ساده کودکانه خلاصه شوند. قطعنامه منشویکی در خصوص اهمیت نهادهای نمایندگی در دوران انقلابی (رجوع شود به شماره دوم روزنامه پارتینیه ایزوستیا [۴]) به طرز برجسته‌ای این جنبه قالبی و ضد تاریخی ماهیت استدلال آنان را نشان می دهد.

سوسیال دمکراتهای انقلابی، در طرف مقابل، بر ضرورت ارزیابی دقیق وضعیت سیاسی مشخص تأکید می کنند. با رونویسی کردن از روی یکی از الگوهای قالبی آلمانی به نحوی یکجانبه، با فراموش کردن درسهای سالهای ۴۸-۱۸۴۷، نمی توان از عهده وظایف عصر انقلابی روسیه برآمد. اگر خود را به قرار دادن خشک و خالی تحریم «آنارشیستی» در نقطه مقابل شرکت سوسیال دمکراتیک در انتخابات محدود کنیم، جریان پیشرفت انقلابمان کلاً غیرقابل فهم خواهد شد. پس آقایان، از تاریخ انقلاب روس درس بگیرید!

این تاریخ ثابت نموده که تاکتیک تحریم دومای بولیگین یگانه تاکتیک صحیح در آن زمان بود که حوادث آنرا کاملاً تأیید کردند. هر کس که این موضوع را فراموش می کند و بدون در نظر گرفتن درسهای دومای بولیگین از تحریم دم می زند (همانطور که منشویکها همیشه می کنند)، گواهینامه کامل فقر فکری خود و ناتوانی اش در توضیح و در نظر گرفتن یکی از مهم ترین و پرحادثه ترین دوره‌های انقلاب روس را صادر می کند. تاکتیک تحریم دومای بولیگین بر ارزیابی صحیح از روحیه پرولتاریای انقلابی و خصوصیات عینی وضعیت که یک طغیان عمومی نزدیک را ناگزیر می ساخت، مبتنی بود.

به درس دوم تاریخ یعنی به دومای کادتی ویتسه بپردازیم. این روزها مکرراً از روشنفکران سوسیال دمکرات نطقهایی حاکی از پشیمانی از تحریم این دوما می شنویم. آنها این واقعیت را که این دوما تشکیل شد و بدون شک بطور غیرمستقیم به انقلاب خدمت کرد، کافی می دانند برای اینکه با ندامت اعتراف گردد که تحریم دومای ویتسه اشتباه بود.

ولی چنین نظری بی اندازه یک جانبه و کوتاه بینانه است. این نظر، یک سلسله از واقعیات مربوط به دوره قبل از دومای ویتسه و هنگام موجودیت آن و پس از انحلال آنرا، که اهمیت عظیم

۱- مراجعه نمایید به مجموعه آثار لنین، جلد ۹، ص ۱۸۲ - ویراستار.

۲- مراجعه نمایید به مجموعه آثار لنین، جلد ۱۰، ص ۵-۱۰۴ - ویراستار.

دارند، به حساب نمی آورد. بخاطر بیاورید که قانون انتخابات این دوما در یازدهم دسامبر [۵]، یعنی هنگامی که قیام کنندگان درگیر مبارزه مسلحانه در راه مجلس مؤسسان بودند، صادر شد. بخاطر بیاورید که **حتی نشریه منشویکی «ناچالو»** در آن موقع نوشت که: «پرولتاریا دومای ویته را نیز مانند دومای بولیکین از میان برخواهد داشت». در چنین شرایطی پرولتاریا نمی توانست و نمی بایست امر تشکیل اولین مجلس نمایندگی را در روسیه بدون مبارزه به دست تزار می داد. پرولتاریا باید بر ضد تحکیم حکومت مطلقه توسط قرضه‌ای به ضمانت دومای ویته مبارزه می کرد. پرولتاریا باید بر ضد توهمات مشروطه طلبانه‌ای که در بهار سال ۱۹۰۶ پایه تمام مبارزه انتخاباتی کادتها و انتخابات در بین دهقانان را تشکیل می داد پیکار می کرد. در آن موقع که درباره اهمیت دوما برون از حد و اندازه مبالغه می شد، تنها راه پیکار با چنین توهماتی تحریم بود. این موضوع که **رواج** توهمات مشروطه طلبانه تا چه درجه با شرکت در مبارزه انتخاباتی و انتخابات بهار سال ۱۹۰۶ در پیوند بود به وضوح توسط مشی اتخاذ شده از جانب منشویکهای ما آشکار می شود. کافیسست بخاطر آوریم که در قطعنامه کنگره چهارم (وحدت) حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، علیرغم اخطارهای بلشویکها، دوما به عنوان یک «قدرت» ذکر شد! مثال دیگر: پلخانف بدون ذره‌ای تردید چنین نوشت: «دولت وقتی که دوما را منحل کند به جهنم سقوط خواهد کرد.» در پاسخ به او آن موقع گفته شد: ما باید آماده شویم که دشمن را **هل دهیم** تا به جهنم افتد، نه اینکه مانند کادتها امیدوار باشیم که او خودبخود به جهنم «سقوط کند». و چقدر زود صحت این اظهارات ثابت شد!^۳

در انقلاب ما این وظیفه پرولتاریا بود که برای حفظ استقلال تاکتیکهای خود هر کوششی بنماید، یعنی: به اتفاق دهقانان از نظر سیاسی آگاه بر ضد بورژوازی لیبرال - سلطنت طلب متزلزل و خیانت پیشه قرار گیرد. ولی بکار بستن این تاکتیکها به دلیل یک سلسله شرایط عینی و ذهنی طی انتخابات دومای ویته، که در اکثر مناطق روسیه شرکت در انتخابات را برابر با حمایت ضمنی حزب کارگران از کادتها می ساختند، **غیرممکن بود**. پرولتاریا نمی توانست و نمی بایست تاکتیک انتخاباتی مردد و مصنوعی سرهم بندی شده، بنا شده بر اساس «خدعه» و سردرگمی را برای دستیابی به هدفی نامعلوم، یعنی انتخابات دوما ولی نه برای دوما را اتخاذ می کرد. با این حال، یک واقعیت تاریخی وجود دارد که نه مسکوت گذاردن و نه هیچگونه طفره رفتن و نیرنگی از طرف منشویکها نمی تواند آنرا از میان بردارد، این یک واقعیت که **هیچ یک** از آنها، حتی پلخانف **جرات نداشت** در مطبوعات اظهار دارد که باید در دوما شرکت کرد. این واقعیت است که در مطبوعات **حتی یک دعوت هم برای شرکت در دوما نشد**. این واقعیت است که خود منشویکها در بیانیه منتشره از طرف کمیته مرکزی متحد ح.س.د.ک.ر. تحریم را به رسمیت شناختند و بحث را **فقط** محدود به این مسئله کردند که در چه مرحله‌ای باید این تحریم عملی شود. این واقعیت است که منشویکها تأکید را نه بر انتخابات برای دوما بلکه بر انتخابات **فی نفسه** و حتی بر سیر جریان انتخابات بمثابة وسیله سازماندهی برای یک قیام و برای از میان برداشتن دوما معطوف می نمودند. با این حال، جریان حوادث ثابت نمود که در موقع انتخابات، تبلیغ توده‌ای غیرممکن است و فقط خود دوما موقعیتهای مشخصی را برای تبلیغات میان توده‌ها فراهم می آورد.

هر کس حقیقتاً تلاش کند کلیه این واقعیتهای پیچیده را، هم از جنبه عینی و هم از جنبه ذهنی، مورد توجه قرار دهد و به حساب آورد، خواهد دید که قفقاز فقط استثنائی بود که قاعده عمومی را تأیید نمود. خواهد دید که نطقهای حاکی از ندامت و تفسیر تحریم بمثابة اقدامی که از روی

«بی پروایی جوانی» شده است، یک ارزیابی تنگ نظرانه، سطحی و کوتاه بینانه از حوادث را آشکار می کنند.

انحلال دوما اکنون به وضوح نشان داده است که در شرایط بهار سال ۱۹۰۶ تحریم، در کلیت خود، تاکتیک صحیح و مفید بود. فقط به وسیله تحریم بود که سوسیال دمکراتها در اوضاع آن زمان می توانستند وظیفه خود یعنی دادن هشدار لازم درباره مشروطیت تزاری به مردم و انتقاد لازم از شارلاتان بازی کادتها به هنگام انتخابات را انجام دهند؛ و هر دو (انتقاد و هشدار) به نحو خیره کننده‌ای توسط انحلال دوما تأیید شدند.

اینک برای روشن ساختن مطالب گفته شده مثال کوچکی ذکر می کنیم. در بهار ۱۹۰۶، آقای ودووزوف، که نیمه کادت نیمه منشویک است، با تمام دل طرفدار شرکت در انتخابات و پشتیبانی از کادتها بود. دیروز (۱۱ اوت) در تواریش [۶] نوشت که کادتها «می خواستند در کشور بدون پارلمان حزبی پارلمانی و در کشور بدون مشروطیت حزبی مبتنی بر مشروطیت باشند»؛ که «تمام ماهیت حزب کادت توسط تضاد اساسی موجود بین برنامه رادیکال و تاکتیکیهای کاملاً غیر رادیکال آنها معین شده است».

بلشویکها حتی فتحی بزرگتر از این اعتراف از جانب یک کادت چپ یا پلخانفی راست را آرزو هم نمی توانستند بکنند.

ولی، ما در عین حال که نطقهای جیونانه و کوتاه بینانه حاکی از ندامت و نیز تفسیر سفیهانه از تحریم بمثابة اقدامی از روی «بی پروایی جوانی» را مطلقاً رد می کنیم، به هیچ وجه درسهای جدید دومای کادتی را نفی نمی کنیم. آئین پرستی خشکی بود هر آینه از تصدیق صریح این دروس جدید و در نظر گرفتن آنها می ترسیدیم. تاریخ نشان داد که در موقع انعقاد دوما امکان برای تبلیغات مفیدی در درون آن و در پیرامون آن حاصل می شود؛ که تاکتیک ترکیب نیروها با دهقانان انقلابی بر ضد کادتها در داخل دوما امکان پذیر است. این موضوع ممکن است تناقض گویی به نظر رسد، ولی بدون شک طنز تاریخ چنین است: این دومای کادتی بود که با وضوح صحت این تاکتیک را که برای رعایت اختصار آنرا تاکتیک «ضد کادتی» می نامیم به توده‌ها نشان داد. تاریخ، بطلان جمیع توهمات مشروطه خواهانه و تمام «ایمان به دوما» را بی رحمانه اثبات کرد؛ ولی تاریخ این موضوع را هم بطور مسلمی ثابت نمود که آن نهاد [دوما] بمثابة تریبونی جهت تبلیغات و افشای «ماهیت باطنی» واقعی احزاب سیاسی و غیره تا اندازه معینی، ولو به میزان کمی هم شده، برای انقلاب مفید است.

پس نتیجه چنین است: چشم بستن در مقابل واقعیت، کاری مسخره است. اکنون آن زمانی فرا رسیده است که سوسیال دمکراتهای انقلابی باید از تحریم دست بردارند. وقتی (یا «اگر») دومای دوم تشکیل شود ما از شرکت در آن خودداری نخواهیم کرد. ما از استفاده از این عرصه مبارزه خودداری نخواهیم کرد ولی در عین حال به هیچ وجه در اهمیت آن که ناچیز است مبالغه نمی ورزیم؛ برعکس، طبق تجربه‌ای که اکنون تاریخ به دست داده است آنرا کاملاً تابع نوع دیگر مبارزه یعنی اعتصابات، قیامها و نظایر آن خواهیم نمود. ما کنگره پنجم حزب را تشکیل می دهیم؛ در آن قراری صادر خواهیم نمود که بر وفق آن در صورت برگزاری انتخابات، توافق انتخاباتی با ترودویکها برای مدت چند هفته، ضروری محسوب می شود (بدون تشکیل کنگره پنجم حزب، به پیش بردن یک مبارزه انتخاباتی متحد غیرممکن خواهد بود؛ و «ائتلاف با سایر احزاب» طبق تصمیم کنگره چهارم مطلقاً ممنوع است). و آن وقت است که ما کادتها را کاملاً شکست خواهیم داد.

ولی این نتیجه گیری هنوز به هیچ وجه تمام پیچیدگی وظیفه‌ای را که ما با آن روبرو هستیم آشکار نمی‌کند. ما عمداً روی کلمه «در صورت برگزاری انتخابات» و غیره تکیه کردیم. هنوز نمی‌دانیم آیا دوماً دوم تشکیل خواهد شد یا نه، انتخابات چه وقت خواهد بود، قوانین انتخاباتی چگونه خواهند بود یا وضعیت آن زمان چگونه خواهد بود. بدین جهت اشکال نتیجه گیری ما کلی گویی فوق العاده‌ آنست: این نتیجه گیری را برای جمع بندی از تجربیات گذشته، توجه به درسهای گذشته، قرار دادن مسائل آینده مربوط به تاکتیکها بر بنیادی صحیح لازم داریم؛ ولی برای حل مشکلات مشخص مربوط به تاکتیکهای بلاواسطه به هیچ وجه کافی نیست.

فقط کادتها و انواع «شبه کادتها» هستند که می‌توانند در زمان کنونی به یک چنین نتیجه گیریهایی اکتفا ورزند، و از آه کشیدن برای دوماً جدید برای خود یک «شعار» بسازند، سعی کنند دولت را متقاعد نمایند که دعوت هر چه زودتر آن مطلوب است و هكذا. فقط کسانی که دانسته یا ندانسته به انقلاب خیانت می‌کنند می‌توانند اکنون تمام مساعی خود را مصروف آن نمایند که غلیان جدید و ناگزیر خشم و شور را به مجرای یک انتخابات و نه به سوی مبارزه از طریق اعتصاب عمومی و قیام معطوف کنند.

این ما را به نکته‌ اساسی در مسئله‌ مربوط به تاکتیکهای سوسیال دموکراتیک می‌رساند. مسئله اکنون این نیست که آیا باید در انتخابات شرکت کنیم یا نه. «بله» یا «نه» گفتن در این باره معنایش آنست که به هیچ وجه پاسخی به مسئله‌ اساسی روز داده نشود. وضعیت سیاسی اوت سال ۱۹۰۶ ظاهراً شبیه به وضعیت اوت ۱۹۰۵ است، ولی در اثنای این مدت پیشرفت عظیمی انجام شده است: نیروهای رزمنده‌ طرفین، اشکال مبارزه و زمانی که برای انجام فلان یا بهمان حرکت استراتژیک – در صورت جایز بودن چنین اصطلاحی – لازم است، همگی بطور دقیق تری مشخص شده‌اند.

نقشه‌ دولت واضح است. حساب دولت کاملاً صحیح است که زمان تشکیل دوماً را معین نموده ولی زمان انتخابات را – برخلاف قانون – معین نکرده است. دولت نمی‌خواهد دست خود را ببندد و نقشه‌های خود را علنی سازد. اولاً دولت فرصتی به دست می‌آورد برای اینکه درباره‌ تغییر قانون انتخابات بیاندیشد. ثانیاً – که عمده‌ مطلب هم اینجااست – تعیین زمان انتخابات را تا موقعی که خصلت و شدت اعتلاء جدید خشم کاملاً قابل اندازه گیری باشد به عقب می‌اندازد. دولت می‌خواهد انتخابات جدید را درست در زمان خاصی (و شاید هم به شکل خاصی، یعنی شکل انتخابات) معین نماید که قیام در حال آغاز شدن را پراکنده و ناتوان کرده باشد. دولت درست استدلال می‌کند: اگر اوضاع کاملاً آرام بماند ما اصلاً دوماً را دعوت نمی‌کنیم یا به قوانین بولیگین برمی‌گردیم. ولی اگر جنبشی قوی برخیزد، آنگاه می‌توانیم با تعیین تاریخی برای انتخابات فعلاً آنرا پراکنده سازیم و بدین ترتیب افراد ترسو و ساده دل را از مبارزه مستقیم انقلابی منحرف کنیم.

کودنهای لیبرال (مراجعه شود به تواریش و رچ) چنان فکرشان از درک اوضاع قاصر است که خودشان به دامی که حکومت گسترده است می‌خزند. آنها تمام قوای خود را بکار می‌برند برای اینکه «ثابت کنند» دوماً لازم است و مطلوبست که سمت اعتلاء جنبش به مجرای یک انتخابات معطوف شود. ولی حتی آنها هم نمی‌توانند انکار کنند که مسئله‌ شکلی که مبارزه آتی به خود می‌گیرد هنوز مفتوح است. رچ در شماره‌ امروز خود (۱۲ اوت) اعتراف می‌کند که: «آنچه را که دهقانان در پائیز خواهند گفت ... هنوز معلوم نیست.» «... تا سپتامبر - اکتبر که روحیه‌ دهقانان بطور قطعی معلوم شود پیشگویی عمومی در این باره مشکل است.»

بورژواهای لیبرال به خط مشی خود وفادارند. آنها نمی خواهند و نمی توانند در مورد انتخاب شکل مبارزه و تعیین گرایش روحیات دهقانان، به هر طریقی، کمک فعالانه‌ای بکنند. منافع بورژوازی ایجاب می نماید که حکومت کهنه سرنگون نشده بلکه فقط ضعیف گردد و کابینه‌ای لیبرال تشکیل شود.

منافع پرولتاریا ایجاب می کند که حکومت کهنه تزاری کاملاً سرنگون گردد و مجلس مؤسسانی با اختیارات تام تشکیل شود. منافع وی ایجاب می نماید که به فعالانه ترین شکلی در تعیین گرایش روحیات دهقانان، در انتخاب قاطعانه ترین شکل مبارزه و مساعدترین لحظه برای آن، دخالت نماید. ما به هیچ وجه نباید شعار تشکیل مجلس مؤسسان از طریق انقلابی یعنی به وسیله حکومت موقت انقلابی را نه حذف نماییم و نه آن را بیوشانیم. ما باید تمام کوشش خود را صرف توضیح دادن شرایط قیام کنیم: اینکه باید با جنبش اعتصابی ترکیب شود؛ اینکه همه نیروهای انقلابی بایستی بسیج و برای آن آماده شوند و غیره. ما باید با عزمی کاملاً راسخ در راهی قدم گذاریم که در پیامهای مشهور زیر مشخص شده است: «خطاب به ارتش و نیروی دریایی» و «خطاب به کلیه دهقانان» که از طرف «ائتلاف» کلیه سازمانهای انقلابی، از جمله گروه ترودویک امضاء شده‌اند. بالاخره ما باید مخصوصاً مراقب باشیم که حکومت تحت هیچ شرایطی موفق به پراکنده ساختن، متوقف کردن یا تضعیف قیام در حال آغاز شدن به وسیله ترتیب دادن انتخابات نشود. در این مورد باید بکار بستن درسهای دومای کادتی، یعنی درسهایی که می گویند مبارزه انتخاباتی برای دوما شکل تابع و فرعی مبارزه است و به دلیل شرایط عینی لحظه حاضر، عملیات انقلابی مستقیم توسط توده مردم هنوز شکل اصلی مبارزه باقی می ماند، برای ما الزامی باشد.

البته تابع نمودن مبارزه انتخاباتی دوما به مبارزه اصلی، دادن اهمیت درجه دوم به این مبارزه انتخاباتی به دلیل وجود احتمال نتیجه نامطلوب یا به عقب انداختن نبرد تا موقعی که تجربه دومای دوم حاصل گردد - این تاکتیکی است که اگر مایل باشید می توانید نام تاکتیک قدیمی تحریم را به آن بدهید. ظاهراً از چنین عنوانی می توان دفاع هم کرد زیرا جدا از کار تبلیغی و ترویجی که همیشه واجب است، «آماده شدن برای انتخابات» شامل تدارکات فنی مربوط به کارهای جزئی و کوچکی نیز هست که به ندرت ممکن است مدت طولانی قبل از انتخابات انجام پذیرند. ما نمی خواهیم بر سر کلمات بحث کنیم؛ در ماهیت امر این تاکتیک همان تکامل منطقی تاکتیک قدیمی است، ولی نه تکرار آن؛ این تاکتیک نتیجه‌ایست که از تحریم سابق به دست آمده، ولی خود تحریم سابق نیست.

جمع بندی می کنیم. باید تجربه دومای کادتی را به حساب آورد و درسهای آنرا بین توده‌ها اشاعه داد. باید «بی مصرف» بودن دوما، لزوم تشکیل مجلس مؤسسان و نیز ناستواری کادتها را به توده‌ها ثابت کنیم؛ باید طلب کنیم که ترودویکها یوغ کادتها را دور اندازند، باید از اولیها بر ضد دومیها پشتیبانی کنیم. باید فوراً لزوم یک توافق انتخاباتی میان سوسیال دمکراتها و ترودویکها را در صورت برگزاری انتخابات جدید قبول کرد. باید با تمام قوا در مقابل نقشه حکومت که می خواهد به وسیله ترتیب دادن انتخابات قیام را پراکنده سازد، ایستادگی کرد. سوسیال دمکراتها در عین اینکه از شعارهای آزموده شده انقلابی خود با نیرویی بیش از پیش پشتیبانی می نمایند، تمام مساعی خود را بکار می برند تا همه عناصر و طبقات انقلابی را با فشرده‌گی بیشتری متحد کنند و اعتلاء جنبش را که در آتیه نزدیک احتمال آن می رود، به قیام مسلحانه همه مردم بر ضد حکومت تزاری مبدل سازند.

در تاریخ ۱۲ (۲۵) اوت ۱۹۰۶ نوشته شد
در تاریخ ۲۱ اوت ۱۹۰۶ در شماره اول روزنامه پرولتاری به طبع رسید
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۱

توضیحات

- ۱- پرولتاری Proletary - هفته نامه غیرقانونی بلشویکی و ارگان رسمی ح.س.د.ک.ر. که مطابق تصمیم کنگره سوم حزب بنیان نهاده شد. لنین توسط جلسه عمومی کمیته مرکزی در ۲۷ آوریل (۱۰ مه) ۱۹۰۵ به عنوان سردبیر آن انتخاب شد.
پرولتاری از ۱۴ (۲۷) مه تا ۱۲ (۲۵) نوامبر ۱۹۰۵ در ژنو منتشر می شد. کلا ۲۶ شماره از آن به طبع رسید. و.و. ورووسکی، آ.و. لوناچارسکی و م.س. اولمینسکی در هیئت تحریریه فعال بودند. پرولتاری سیاست ایسکرای قدیم را ادامه داد و پیوستگی با روزنامه بلشویکی و پریود را حفظ کرد.
لنین بیش از پنجاه مقاله و مطلب برای پرولتاری نوشت که در نشریات بلشویکی محلی و همچنین به شکل جزوات تجدید انتشار پیدا کردند.
انتشار پرولتاری به فاصله کوتاهی پس از عزیمت لنین از روسیه در نوامبر ۱۹۰۵ متوقف گشت. دو شماره آخر (۲۵ و ۲۶) به سردبیری و.و. ورووسکی منتشر شدند.
- ۲- **دومای بولیگین Bulygin** - «نهاد نمایندگی» مشورتی که حکومت تزاری قصد داشت در سال ۱۹۰۵ تشکیل دهد. طرح تشکیل دوما دولتی با اختیارات مشورتی و قوانین انتخابات دوما توسط کمیسیونی به ریاست وزیر کشور د.ل. بولیگین تهیه شدند و همراه بیانیه تزار مورخه ۶ (۱۹) اوت سال ۱۹۰۵ انتشار یافتند. بلشویکها فعالانه دوما بولیگین را تحریم کردند و حکومت موفق به تشکیل دوما نشد. طوفان انقلاب بساط دوما را برچید.
- ۳- **دومای ویته Witte** - نخستین دوما دولتی بود که در ۲۷ آوریل (۱۰ مه) سال ۱۹۰۶ به موجب آئین نامه تنظیم شده از طرف نخست وزیر س.ی. ویته تشکیل گردید. حکومت تزاری در ۸ (۲۱) ژوئیه سال ۱۹۰۶ این دوما را منحل کرد.
- ۴- **پارتینییه ایزوستیا Partiiniye Izvestia** (اخبار حزب) - ارگان کمیته مرکزی متحد ح.س.د.ک.ر. بود که بطور غیرقانونی در سن پترزبورگ در آستانه کنگره چهارم (وحدت) حزب منتشر شد. دو شماره از آن در ۷ (۲۰) فوریه و ۲۰ مارس (۲ آوریل) ۱۹۰۶ به طبع رسید. هیئت تحریریه بطور مساوی از ویراستاران ارگان بلشویکی (پرولتاری) و ارگان منشویکی (ایسکرای نو) تشکیل شده بود. اعضای بلشویک هیئت تحریریه شامل لنین، لوناچارسکی و دیگران بودند.
- مقالات لنین با عناوین «موقعیت کنونی در روسیه و تاکتیکهای حزب کارگران» و «انقلاب روسیه و وظایف پرولتاریا» با امضای «بلشویک» در پارتینییه ایزوستیا منتشر شدند (مراجعه نمایید به مجموعه آثار لنین، جلد ۱۰، صفحات ۱۹-۱۱۲ و ۴۵-۱۳۵).
- ۵- قانون ۱۱ (۲۴) دسامبر ۱۹۰۵ درباره انتخابات دوما دولتی بود. بر طبق آن رأی دهندگان به چهار رده تقسیم می شدند: کشاورزی (زمینداران)، شهری (بورژوازی)، دهقانی و کارگری. رأی یک زمیندار معادل ۳ رأی بورژوازی شهری، ۱۵ دهقان یا ۴۵ کارگر بود. این قانون برتری عظیم گروه زمینداران و سرمایه داران در دوما را تضمین کرده بود.

۶- تواریش Tovarishch (رفیق) – روزنامه بورژوایی که در سن پترزبورگ از مارس ۱۹۰۶ تا ژانویه ۱۹۰۸ منتشر می شد. از لحاظ رسمی ارگان هیچ حزبی نبود ولی عملاً ارگان کادتهای چپ بود. منشویکها نیز با این روزنامه همکاری می کردند.

کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com